

فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام (علمی- پژوهشی)  
سال چهارم، شماره (۱۴)، تابستان ۱۳۹۴، صص ۱۹-۱

## جایگاه مجموعه امنیتی محور مقاومت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

علی آدمی\*

استادیار دانشگاه علامه طباطبایی

الهام کشاورز مقدم

دانشجوی روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی

### چکیده

ظرفیت‌های ژئوپولیتیکی ایران، امنیت ملی آن را به شدت تحت تاثیر محیط منطقه‌ای خاورمیانه قرار داده است. پس از انقلاب اسلامی، شکل‌گیری ائتلافی از کشورهای سنی نشین حاشیه‌ی خلیج فارس به زعامت عربستان، ناچاراً ایران را وادار به تقابل جویی در چارچوب محور مقاومت نمود. محوری که با روی کار آمدن دولت شیعی عراق، اقتداری مضاعف یافت. عملکرد امنیتی ایران در تحولات ناشی از بیداری اسلامی، حمایت از گروه‌های شیعی در یمن و بحرین و همچنین حضور فعالانه در عراق و سوریه را می‌توان تلاشی جهت حفظ و افزایش قدرت مجموعه امنیتی محور مقاومت و در واقع تامین امنیت ملی ایران دانست. از این رو در مقاله حاضر تلاش می‌شود تا به بررسی چرایی اهمیت تحولات سوریه، عراق، یمن و بحرین در اولویت‌های امنیتی ایران پردازیم. که البته این امر در چارچوب تئوریک مکتب کپنهاگ و مجموعه امنیتی بوزان قابل تبیین است.

**واژگان کلیدی:** تئوری مجموعه امنیتی بوزان، سیاست خارجی ایران؛ محور مقاومت، سوریه، عراق.

## مقدمه

بررسی محیط استراتژیک و ماهیت معادلات امنیتی در تعیین اهداف امنیت ملی هر کشوری در اولویت قرار دارد. از این رو، محیط امنیتی خاورمیانه همواره منافع ملی و تهدیدهای امنیتی ایران را تعریف می‌کند. با توجه به گفتمان انقلابی شیعی حاکم بر نظام جمهوری اسلامی ایران و تقابل این گفتمان با دولت‌های اهل سنت و سلفی‌گری در منطقه از یک سو و از سوی دیگر مداخله قدرت‌های فرا منطقه ای، امنیت ملی ایران همواره با چالش‌هایی مواجه بوده است. بنابراین، درک محیط امنیتی خاورمیانه موجب فهم سیاست امنیتی ایران می‌گردد. در مجموعه امنیتی خاورمیانه ما با چند زیر مجموعه مواجه هستیم برای مثال شورای همکاری خلیج فارس، اسرائیل و مصر و نهایتاً ایران، سوریه، عراق، حماس و حزب الله. کشورهای منطقه با اینکه سعی در ایجاد چنین مجموعه‌ی امنیتی با همسایگان خود نموده‌اند اما تا کنون نتوانسته‌اند همچون محور مقاومت؛ روابط خود را پایدار و مستحکم حفظ نمایند. ساخت ناسیونالیسم عربی بیش از آنکه موجب همکاری و هماهنگی میان اعراب شود، رقابت میان آن‌ها را افزایش داده است. منطقه دربرگیرنده‌ی دستور کارهای مجزا و قدرتمند بینا اسلامی و بینا عربی می‌باشد. رقابت‌های بینا عربی معطوف به رقابت بر سر رهبری جهان عرب و تفسیر عربیسم و نیز انواع سنتی رقابت بر سر زمین، آب و ایدئولوژی می‌باشد، بماند که منافع قبیله‌ای و جانشینی در خانواده‌های سلطنتی هم موضوع رقابت است. اکثر دولت‌های عربی، ایران را تهدیدی برای خود می‌دانند به همین علت در تلاش برای مقابله با قدرت‌یابی علیه این کشور هستند (بوزان و ویوور، ۱۳۸۸: ۱۰۳) از نظر کشورهای عربی منطقه، ایران نقش مخرب در سیاست خاورمیانه در دهه اخیر بازی کرده است، حمایت از حزب الله لبنان و حماس، پشتیبانی از طیف وسیعی از شبکه‌های شبه نظامی شیعه در عراق، حمایت از رژیم اسد و انقلابیون شیعی در بحرین و یمن. از دیدگاه آنان، ایران حکومتی است که در محور شرارت قرار دارد و بطور یکجانبه درصدد گرفتن بخش وسیعی از منطقه تحت نفوذ خود بوده، از غرب افغانستان تا مدیترانه را نه با نیروی نظامی بلکه با متحدین نزدیک و پیرو خود کنترل می‌کند کاری را کشورهای عرب سنی نشین نتوانسته‌اند به انجام برسانند (Fishman, 2013, 5-6) در چنین محیطی، خواست ایران است که به مانند یک قدرت بزرگ منطقه‌ای با وی رفتار شود. قدرت منطقه‌ای که منافع و امنیت‌اش در سطح منطقه تعریف می‌شود (Sutherland, 2013, 7) این دیدگاه در کنار نوع روابط ایران با کشورهای عربی اهل سنت منطقه، حضور فعال در سوریه و عراق و حمایت از ملت یمن و بحرین در جریان تحولات بیداری اسلامی، موجب رشد خشم و سیاست‌های مقابله‌گرایانه دیگر کشورهای منطقه بر علیه محور مقاومت گشته است. اما مهم ترین سوالی که در اینبار به ذهن خطور می‌کند این است که چه عواملی موجب برانگیختن حساسیت ایران نسبت به تحولات بیداری اسلامی در کشورهای سوریه، عراق، بحرین و یمن شده است؟

بنابراین پاسخ ما بر این فرض استوار است که سرنگونی دولت بشار اسد و دولت شیعی عراق موجب تضعیف محور مقاومت و گفتمان شیعه، انزوای جمهوری اسلامی ایران، از دست رفتن جبهه‌ی سوریه و عدم دسترسی ایران به حزب الله و حماس، برتری یافتن عربستان و دولت‌های معاند ایران در منطقه و نهایتاً کاهش ضریب امنیتی ایران می‌شود و البته روی کار آمدن یک دولت شیعی در بحرین و یمن موجب افزایش عمق استراتژیک ایران در منطقه، تقویت گفتمان شیعی در منطقه و افزایش قدرت مجموعه امنیتی محور مقاومت شده و ضریب امنیتی ایران را بشدت افزایش می‌دهد. همچنین روش تحقیق ما در این مقاله تبیینی است در واقع ما بدنبال بیان نفس تاثیرگذاری و همچنین میزان همبستگی میان متغیر مستقل و متغیر وابسته هستیم که چه رابطه‌ای میان تحولات اخیر خاورمیانه و امنیت ملی ایران وجود دارد و سرنگونی سوریه، عراق، بحرین و یمن چه تاثیری در افزایش و یا کاهش امنیت ملی ایران خواهد گذاشت قابل ذکر است در این راستا، کتب و مقالات مختلفی را می‌توان در مورد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه و در قبال کشورهای منطقه مورد مطالعه و بازخوانی قرارداد. حداقل پس از تحولات بیداری اسلامی در منطقه، پژوهشگران بسیاری تاثیر این وقایع را بر سیاست خارجی ایران سنجیده‌اند. لکن مطالعه حاضر از یک منظر مهم با پژوهش‌های مذکور تفاوت دارد و آن سنجش راهبرد امنیتی ایران در قالب دفاع از دولت بشار اسد، نقش فعال در عراق، حمایت از انقلابیون بحرین و یمن در چارچوب حفظ مجموعه امنیتی محور مقاومت و تقابل با عربستان، اسرائیل و غرب است. نوآوری تحقیق حاضر نیز در همین جاست. زیرا با بررسی کارهای انجام شده متوجه می‌شویم که با وجود غنای محتوا اما در چارچوب تئوری، دیدگاه‌های واقع‌گرایی و سازه‌نگاری مورد تاکید قرار گرفته‌اند حال آنکه حفظ محور مقاومت مرکز ثقل سیاست خارجی ایران است و از سوی دیگر با توجه به تداخل عوامل فرهنگی، مذهبی و امنیتی، مجاورت و منطقه‌ای، مکتب کپنهاگ و نظریه‌ی مجموعه امنیتی بوزان بهترین پاسخگو برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است که تمام عوامل فوق را در سیاست خارجی منطقه‌ای خود در نظر می‌گیرد. البته می‌توان به مقالاتی چون «نحوه بازتاب تحولات بحرین، یمن و سوریه در مطبوعات ایران» از فاطمه محمدی زاده و عباس اسدی با رویکرد سازه‌نگاری، «تحولات انقلابی بحرین و بررسی راهبردهای سیاست خارجی ایران در قبال آن» از حسینعلی توتی و احمد دوست محمدی، و مقاله امیرنیاکویی، علی اسمعیلی و علی اصغر ستوده با عنوان «تبیین راهبرد امنیتی ایران در قبال بحران سوریه (۲۰۱۳-۲۰۱۱)» و «ائتلاف سه گانه ایران، سوریه و حزب الله و تاثیر آن بر منافع امریکا در خاورمیانه» از رضا پارسه و حبیب اله ابوالحسن شیرازی و همچنین مقاله‌ی «بازیگران معارض در بحران سوریه: اهداف و رویکردها» از امیر نیاکویی و حسین بهمنش، مقاله «سیاست خارجی ترکیه و تحولات سوریه و تاثیر آن بر امنیت سیاسی جمهوری اسلامی ایران» از علی فاطمی نسب و

امین چگینی، «بحران سوریه و دخالت قدرت‌های بیگانه» از امیر ساجدی، «تحولات بحرین؛ بررسی چالش‌ها و فرصت‌های پیش روی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران» از محمد رضا حاتمی، «کالبدشکافی صورتی در یمن و نقش عربستان در سرکوب آن» از حبیب الله ابوالحسن شیرازی و سیدرضا مظلوم طبائی زواره اشاره نمود که همگی بر پایه تئوری‌های واقع‌گرایی و سازه‌انگاری سیاست خارجی ایران را در خاورمیانه بررسی نموده‌اند. بنابراین با وجود چنین مقالاتی به نظر می‌رسد بررسی سیاست خارجی ایران در چارچوب تئوری فراگیر همچون تئوری بوزان می‌تواند دیدگاهی تازه به ما بدهد.

### مبانی نظری

با آنکه تلاش‌های بسیاری جهت تئوری پردازی در مورد مجموعه‌های امنیتی شده اما منسجم‌ترین کار را باری بوزان تدوین کرده است. یعنی تحلیل امنیت بر پایه‌ی محیط امنیتی. از نظر بوزان هر منطقه‌ای فرمول امنیتی ویژه خود را دارد و شیوه‌ی حل منازعه بین مناطق، از یکی به دیگری قابل تعمیم نیست. از این رو خاورمیانه مانند منطقه آمریکا، اروپا و... فرمول امنیتی خود را داراست او مشابهت‌های درون منطقه‌ای را بسیار پر رنگ می‌بیند و معتقد است که مقولاتی چون تداخل جریان‌های قومی، ملی، دینی، مذهبی و بین‌المللی با سرعت و به سهولت، خاورمیانه را نظاره‌گر نزاع‌های خونین ساخته است. (نصری، ۱۳۸۹) بنابر همین علت، از نظر وی شناسایی ریشه‌های تاریخی، اقتصادی یا فرهنگی مناطق مورد نظر و سپس بررسی پویش‌های امنیتی آنان در منطقه، تصویر شفافی از سیاست‌ها و استراتژی‌های امنیتی دولت‌های منطقه را ارائه می‌دهد. وی بر این باور است از آنجا که سطوح تحلیل ملی و بین‌المللی نمی‌تواند برای تجزیه و تحلیل مسایل مربوط به مناطق مناسب باشند، لذا وجود یک

سطح تحلیل میانه برای این منظور ضروری خواهد بود. (بوزان، ۱۳۸۷: ۲۱۲) براساس این بنیان نظری، بوزان مجموعه امنیتی منطقه‌ای را اینگونه تعریف می‌کند: مجموعه‌ای از دولت‌ها تعریف می‌شود که برداشت‌ها و نگرانی‌های امنیتی آنها به قدری به یکدیگر مرتبط هستند که معضلات امنیتی آنها جدای از دیگر دولت‌های مجموعه به صورت منطقی قابل تجزیه و تحلیل و حل و فصل نیست تعاملات میان دولت‌ها در مناطق امنیتی به عنوان وابستگی متقابل امنیتی عمیقاً ریشه دار و با دوام در یک گروه‌بندی جغرافیایی منسجم توصیف می‌شود (Buzan et al:1998,12-15)

بوزان جهت پایداری مجموعه‌های امنیتی مناطق وجود چند عنصر را حیاتی می‌داند این عوامل عبارتند از:

- وابستگی متقابل: منظور وابستگی متقابل امنیتی میان گروهی از کشورهاست. وی بیان می‌دارد در چارچوب مجموعه امنیتی شبکه‌ای از روابط امنیتی شدید میان برخی از کشورهاست که

امنیت آنها را بهم پیوند زده و امنیت آنها را از سایرین جدا کرده است. جالب است که بدانیم با دستیابی ایران به برنامه هسته‌ای و روی کارآمدن دولت شیعی در عراق، سوریه نفوذ بیشتری در منطقه پیدا می‌کند، حزب الله و حماس نیز مجهزتر گشته و علاوه بر اقدامات تدافعی دست به اقدامات تهاجمی هم می‌زند. پس، از میزان حملات اسرائیل کاسته می‌شود. از سوی دیگر، هرگاه فشارهای بین‌المللی بر ایران به سبب برنامه هسته‌ای افزوده می‌گردد سوریه از میزان فعالیت خود در منطقه می‌کاهد و بیشتر رو به سازش با کشورهای عربی منطقه‌ای می‌آورد و حزب الله نیز دست به هیچ عملیاتی نزده و منزوی می‌شود. دخالت قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای در سوریه، عراق و در ادامه تحولات منطقه‌ای در بحرین و یمن، در واقع به معنی تجاوز و دخالت این بازیگران در کل مجموعه امنیتی است. تجزیه‌ی کشور عراق و یا گسترش نفوذ داعش در منطقه و فروپاشی رژیم اسد به معنی نا امنی برای ایران و حزب الله است. ایران توسط امریکا محاصره می‌گردد و احساس ناامنی به مرزهای این کشور سرایت می‌کند.

- الگوهای دوستی و دشمنی: بوزان معتقد است تعاملات تاریخی، فرهنگی و جغرافیایی میان دولت‌ها مهم محسوب می‌شود. ماهیت این تعاملات را بر اساس طیفی میان دوستی و دشمنی قرار می‌دهد (Buzan and Waever, 2003, 50). بر این اساس، خاورمیانه به عنوان منطقه‌ای تعریف می‌شود که دچار تعارض همیشگی است. عوامل فوق، میزان ثبات و پایداری روابط میان بازیگران مجموعه امنیتی ایران و محور مقاومت را تشدید کرده است. ایران، سوریه و گروه‌های حزب الله و حماس تاکنون هیچ اختلاف مرزی و ارضی با یکدیگر نداشته‌اند. تمایلی جهت تجاوز و جنگ بر علیه همکار امنیتی مجموعه وجود نداشته است بلکه اشتراکات ایدئولوژیک، موجب افزایش ارتباطات مثبت میان ملت‌های این بازیگران شده است. دولت شیعی عراق نیز پس از سقوط صدام همکاری‌های گسترده‌ای را با ایران و این مجموعه آغاز نموده است. این کشور، هلال شیعه را در منطقه کامل نمود و در کنار ایران و سوریه موجب شیوع تفکر و ایدئولوژی انقلابی شیعی گشت. بنابراین ایران اسلامی نیز مسئله‌ی منازعه در سوریه و عراق و البته یمن و بحرین را تنها یک معضل منطقه‌ای نمی‌پندارد که اجازه دهد سایر قدرت‌های منطقه‌ای براحتی درباره‌ی آن تصمیم بگیرند بلکه خود را در تمام مسایل این کشورها ذی حق می‌داند چرا که امنیت‌اش با تهدید مواجه شده است

- همسایگی: مجاورت سرزمینی از نظر بوزان برای موجودیت یک مجموعه امنیتی ملاک ارزشمندی است. با توجه به اینکه تهدیدات در فاصله‌های نزدیک شدت و نمود بیشتری دارند و کشورها از تهدیدات امنیتی در مجاورت خود بسیار نگران هستند. هر گونه کنش و واکنش را در دولت‌های همسایه زیر نظر دارند حال اگر مجموعه امنیتی از دولت‌هایی که در مجاورت یکدیگر قرار دارند، پدید آید دو نتیجه‌ی مهم را در پی خواهد داشت. اول اینکه می‌تواند از حضور و نفوذ قدرت‌های بزرگ فرا منطقه‌ای در کشورهای همسایه جلوگیری کند دوم هیچ

نگرانی از حضور نظامی مستقیم دولت همسایه و تجاوز به مرزهای سرزمینی نخواهد داشت. (Buzan and Waever, 2003, 46) این امر بخصوص در مورد عراق برای ایران حایز اهمیت است چرا که شکست شیعیان مساوی با گسترش نفوذ و حضور امریکا و داعش در نزدیکی مرزهای ایران است

• وجود حداقل دو بازیگر موثر: نمی‌توان یک مجموعه امنیتی را بدون دو بازیگر دولتی تصور کرد. با توجه به موقعیت ژئواستراتژیک سوریه (نقطه‌ی اتصال سه قاره) و موقعیت ژئوپولیتیک و ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک ایران و عراق سه کشور از نقش مهم و تاثیرگذاری در ترتیبات منطقه‌ای برخوردارند

• فرهنگ، نژاد و قومیت: دولت‌های عرب خلیج فارس پس از انقلاب اسلامی و برپایی جمهوری اسلامی بر اساس ایدئولوژی شیعی، در چارچوب شورای همکاری خلیج فارس گرد هم آمدند و تلاش نمودند تا در مناسبات امنیتی منطقه، ایران و عراق را کنار بگذارند. شکل‌گیری منازعات بعدی در منطقه، همکاری‌های ویژه‌ای را میان شیخ نشین‌های عرب خلیج فارس بوجود آورد. جهت‌گیری‌های خاص غرب‌گرایانه، منازعات قومی و رقابت‌های مذهبی شکل‌گیری دو طیف مستقل در منطقه را موجب شد. بدین ترتیب خاورمیانه دارای دو زیر مجموعه امنیتی مجزا بر اساس بنیادهای فرهنگی، مذهبی و قومی گردید.

وابستگی امنیتی در مجموعه امنیتی محور مقاومت: جمهوری اسلامی ایران و سوریه همواره در پویش‌ها و تعاملات منطقه‌ای، سیاستی همسو را پیگیری می‌نمودند. با اضافه شدن عراق پس از صدام، این مجموعه، اقتدار منطقه را بدست گرفت و نهایتاً در جریان تحولات بیداری اسلامی، ملت‌های شیعه یمن و بحرین خواستار دولتی اسلامی در چارچوب مجموعه امنیتی محور مقاومت شدند. این عوامل، منازعه را میان دو مجموعه امنیتی بصورت آشکار نمایان ساخت و درگیری دو محور با حمایت از نیروهای مردمی و دولتی در سوریه، یمن و بحرین آغاز گردید.

قابل ذکر است که از سال ۱۹۷۳ تا کنون امریکا توانسته است کشورهای عربی به غیر از سوریه را به صلح و حل اختلافات با اسرائیل و به رسمیت شناختن آن و نهایتاً تعمیق روابط ترغیب نماید (موسوی ۱۳۸۸: ۱۲) اما سوریه از مواضع ایران در مورد حزب الله در لبنان و جنبش‌های جهادی در فلسطین اشغالی علیه رژیم غاصب حمایت کرده و این مبارزات را به عنوان دفع تجاوز و دفاع و نه حرکات تروریستی تایید نموده است. این کشور با میزبانی رهبران تبعیدی حماس و استقرار دفتر مرکزی این گروه و گروه‌های مبارز دیگر در دمشق، نقش مهمی در روند مقاومت اسلامی بازی می‌کند. حمایت از گروه‌های مبارز در جنگ‌های ۳۳ روزه و ۲۲ روزه سبب شد خطوط جبهه‌بندی نیروهای سیاسی در منطقه شفاف شود. (پور حسن، ۱۳۹۱: ۱۹) همچنین ایران با همراهی پیونگ یانگ امکانات تولید و پرتاب موشک را در سوریه راه اندازی

کرد تا حمایت از حزب الله در برابر اسرائیل کامل شود (Goodarzi, 2013, 47) بنابراین سوریه تنها بازیگر عربی است که در مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی نقش مستقلی را ایفا می‌کند و وابسته به غرب نیست. ارتش سوریه تنها ارتش کلاسیک عربی است که می‌تواند امنیت رژیم صهیونیستی را در معرض خطر قرار دهد. از این رو مقامات رژیم اسرائیل، سوریه را به عنوان تهدید استراتژیک به حساب می‌آورند. همسایگی با فلسطین اشغالی، ایفای نقش محور مقاومت، نقش آفرینی در معادلات سیاسی لبنان، سوریه را به عنوان خط استراتژیک بر ضد رژیم صهیونیستی در منطقه درآورده است. سوریه همواره سعی نموده تا بر اساس سیاست خارجی ضد اسرائیلی و ایدئولوژی ناسیونالیستی در حمایت از مقاومت ضد اسرائیلی نقش مهمی بازی کند و با اعمال فشار بر این نظام و ایجاد بحران‌های سیاسی، اقتصادی و حتی نظامی آن را ناکارآمد و ضعیف سازد. این کشور بواسطه‌ی بافت جمعیتی، منطقه جغرافیایی و بافت نیروی انسانی موجود در آن از منظر تخصصی در جهان عرب و نزدیکی آن به فلسطین از جایگاه تعریف شده و قابل تعمق بر خوردار است. بنابراین؛ یک رابطه استراتژیک میان جمهوری اسلامی و رژیم اسد وجود دارد که ایران را در به مخاطره انداختن امنیت اسرائیل توانمند می‌سازد. بیش از سه دهه از دشمنی میان ایران و اسرائیل می‌گذرد و هنوز برخوردی میان آنها صورت نگرفته است البته وجود حزب الله که جمهوری اسلامی ایران آن را از طریق سوریه مجز کرده است، ثابت می‌کند که ایران می‌تواند منافع امنیتی اسرائیل را با خطر مواجه سازد ([http://www.foreignpolicy.com/articles/2012/06/04/the\\_real\\_reason\\_to\\_intervence\\_in\\_syria?page=1](http://www.foreignpolicy.com/articles/2012/06/04/the_real_reason_to_intervence_in_syria?page=1))

این جبهه با محوریت جمهوری اسلامی و عضویت سوریه، حزب الله لبنان و گروه‌های مبارز فلسطینی، آرایش سیاسی بازیگران منطقه‌ی خاورمیانه را تغییر داده است. البته عوامل مختلفی نوعی پیوستگی و وابستگی متقابل امنیتی خاصی را بین این بازیگران منطقه ایجاد نموده است. پس از سقوط صدام، دولت عراق نیز به جبهه‌ی مقاومت نزدیک شد و این موضع‌گیری با توجه به ساختار مذهبی عراق، کاملاً طبیعی و ظرفیت بیشتری را به مجموعه امنیتی مقاومت بخشید. در سال ۲۰۱۰ و شروع انقلابات عربی، به نظر می‌رسید تحولات رخ داده در مصر، تونس، لیبی و بحرین و یمن به نفع مجموعه امنیتی مقاومت باشد اما با سرایت این ناآرامی‌ها به سوریه، وضعیت بگونه‌ای دیگر رقم خورد. جایگاه این کشور و پیوستگی امنیت ایران با سوریه، موجب شد تا دولت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای، برای ایجاد تغییر در نظام سیاسی سوریه و به دنبال آن، تغییر در ژئوپولیتیک و آرایش بازیگران سیاسی خاورمیانه اقدام کنند. این بهترین موقعیت برای همسایگان عرب مخالف مجموعه امنیتی محور مقاومت بود تا از فرصت بدست آمده در جهت تغییر معادلات خاورمیانه استفاده کنند و نه تنها ایران را از قدرت برتر منطقه‌ای به حاشیه برانند بلکه امنیت ملی این کشور را نیز با چالش مواجه سازند. پیوستگی امنیتی دو کشور تا حدی است که ایهود باراک وزیر دفاع مهم‌ترین تصمیم‌گیر در این مسله گفته است که سقوط

رژیم اسد ضربه بزرگی به محور شرارت یعنی ایران است. سوریه تنها پایگاه برون مرزی ایران در تاثیرگذاری بر جهان عرب است و این امر بصورت چشمگیری می‌تواند هم حزب الله لبنان را تضعیف کند و هم حماس و جهاد اسلامی در غزه را ضعیف سازد (شوسودوفسکی، ۱۳۹۱: ۶۱) از سوی دیگر تلاش دولت‌های منطقه‌ای، جهت روی کارآمدن گروه‌های سلفی مخالف جمهوری اسلامی موجب چرخش بنیادی سیاست خارجی سوریه خواهد شد و این چالشی برای امنیت ملی ما خواهد بود. به نظر جیمز روبین طرح جنگ علیه سوریه، رابطه تنگاتنگی با طرح جنگ علیه ایران دارد. این امر بخشی از همان نقشه نظامی امریکایی - اسرائیلی است برای تضعیف ایران در راستای محافظت از اسرائیل است (national review, 2012) به عقیده‌ی لیو بولای اهداف امریکا در خاورمیانه بدین ترتیب بوده است مقابله با ایران، سوریه و حزب الله و نیروهای شیعه‌ی تندرو خلیج فارس به گونه‌ای که تشکیل یک هلال شیعه بر آنها سخت شود (آقایی و احمدیان، ۱۳۸۹: ۱۵-۱۳) وجود بحران بی ثبات سازی سوریه، به عنوان کلیدی ترین حلقه محور مقاومت اسلامی و عمق استراتژیک و یکی از مهم ترین بخش‌های راهبردی مهار جمهوری اسلامی ایران در واقع هدفی جز برقراری توازن بین محورها و تضعیف نقش و جایگاه ایران را دنبال نمی‌کند (رجبی: ۱۳۹۱: ۱۲۴) در این اثنا اگر ایران قادر به حفظ نظام بشار اسد باشد این یعنی یک پیروزی استراتژیک و شکستی وحشتناک برای اعراب اهل سنت. به همین علت این کشورها بیشتر سعی در طولانی شدن بحران و افزایش قدرت مخالفان می‌کنند (AGCA, 2013, 106)

الگوهای دوستی و دشمنی در مجموعه امنیتی محور مقاومت: کشور عربی سوریه، از جمله کشورهای اسلامی است که ایران با آن دارای روابط دیرینه‌ی تاریخی بوده است. جنگ ایران و عراق یک نیروی وحدت بخش برای ایران و سوریه بود چرا که ایران بخشی از تسلیحات مورد نیاز خود را از طریق سوریه دریافت می‌داشت. تاکنون روابط ایران با هیچ یک از دولت‌های عربی به اندازه روابط تهران - دمشق نزدیک و دارای اهمیت نبوده است (Bartelland Gray, 2012, 139) پشتیبانی بی دریغ ایران از سوریه در برابر تجاوز احتمالی رژیم صهیونیستی، گسترش مناسبات دو کشور را تداوم بخشید. جمهوری اسلامی ایران و سوریه، دیدگاه‌ها و منافع ملی مشترکی دارند. هر دو کشور به دلیل موقعیت‌های مناسب ژئوپولیتیکی و واقع شدن در مناطق راهبردی خاورمیانه، عمق استراتژیک یکدیگر محسوب می‌شوند. دو کشور علاوه بر منافع ملی مشترک، دارای اشتراکات دینی، مذهبی و اسلامی قابل توجهی‌اند (کتاب سبز، ۱۳۸۷: ۹۸) اسد همواره اذعان می‌نمود که هیچگاه خواستار قطع رابطه کشورش با ایران نیست و دمشق در همه مسایل مهم و استراتژیک در کنار تهران خواهد ایستاد. ایشان در یک گفتگو خاطر نشان کرد که تنها در یک مورد است که بین سوریه و ایران فاصله می‌افتد و آن این است که تهران از اسرائیل حمایت کند (نطاق پور و بشارتی، ۱۳۹۰: ۱۰۰) سوریه همواره در



موضع‌گیری‌های خود و در مجامع بین‌المللی از مواضع بر حق و منافع ملی ایران دفاع کرده و همیشه رای مثبت به آن داده از جمله پرونده هسته‌ای ایران. شاید به جرات بتوان گفت که سیستم بین‌المللی و منطقه‌ی خاورمیانه بیش از هر چیز در نزدیکی ایران و سوریه نقش داشته است. (امیدی، ۱۳۸۷: ۱۲۰)

از سوی دیگر، ظهور و گسترش ژئوپولیتیک شیعه به مفهوم تغییر قواعد بازی راهبردی و امنیتی سنتی در منطقه خاورمیانه است. واضح است که شکل‌گیری هر نوع موازنه جدید منبث از ژئوپولیتیک شیعه بر نوع رفتارها و مناسبات کشورهای منطقه و الگوی دوستی و دشمنی دولت‌ها اثر جدی می‌گذارد. (توال، ۱۳۸۴: ۱۳۷) همچنین گسترش و تقویت نظام‌های مردم‌سالار دینی در منطقه و اصلاح ساختار سیاسی در یمن و بحرین بر این مبنای معنای افزایش مشارکت مدنی و آزادی‌های سیاسی و اجتماعی و در نتیجه گسترش گفت‌وگو میان جمهوری اسلامی در منطقه است. مع الوصف، نیروهای نزدیک به ایران افزایش یافته و بر شمار دوستان منطقه‌ای ایران افزوده می‌شود. این امر ضریب امنیتی ایران را افزایش داده و موجب همکاری‌های گسترده منطقه‌ای با دولت‌های انتخابی می‌شود (توتی و دوست محمدی، ۱۳۹۲: ۲۱۸-۲۱۷) لیکن سقوط حکومت اقلیت دست‌نشانده در بحرین و یمن موجب تضعیف عربستان سعودی به عنوان رقیب عمده ایران در منطقه و شورای همکاری خلیج فارس، کاهش شمار دوستان عربستان و در مقابل افزایش شمار دوستان ایران و در نهایت محدود شدن دسترسی نظامیان امریکا به پایگاه‌های منطقه خواهد شد. این امر مناسبات ایران و عربستان را با تشنج بسیار روبرو کرده است بگونه‌ای که فعالیت دو کشور منطقه، تقابل جویی دو کشور را بیش از پیش نمایان کرده است. از این رو، امنیت ملی دو کشور را بشدت تحت تاثیر تحولات منطقه‌ای قرار گرفته اند.

فرهنگ، نژاد و قومیت در مجموعه امنیتی محور مقاومت: همانطور که می‌دانیم تاکنون تفاوت‌ها و ویژگی‌های مذهبی - فرهنگی و سیاسی ایران با همسایگان‌اش مانع ائتلاف و همگرایی با آنها در منطقه خلیج فارس شده است. حمایت از آرمان فلسطین موجب مخالفت علنی ایران با اسرائیل گشت و از این رو ایران بدنبال متحد و یا متحدانی در منطقه بود تا بتواند موقعیت خود را در منطقه تقویت نماید. (ساجدی، ۱۳۹۲: ۱۳۸) با نگاهی به دولت‌های منطقه متوجه می‌شویم که تفاوت‌های دینی ملت‌های منطقه به لحاظ شیعه و سنی بودن هویت‌های متمایزی را شکل داده است. همچنین تعلق و تعصب دینی مرزهای هویتی را ایجاد نموده‌اند که بسیار سخت‌تر از مرزهای زمینی هستند. ناسیونالیسم دینی در منطقه موجب شکل‌گیری دو طیف از دولت‌ها گشته است. پیش از حمله‌ی امریکا و عراق و البته بیداری اسلامی موازنه قدرت بسود کشورهای عربی سنی مذهب بوده است اما اکنون شیعیان در منطقه توانسته‌اند موازنه قدرت را بسود خود تغییر دهند. گسترش فرهنگ تشیع در منطقه به لطف فرصت‌های پیش آمده در بستر

تحولات منطقه و نیز روی کار آمدن یک دولت شیعی در عراق شرایطی را مهیا می‌کند تا ایران بتواند فرهنگ سیاسی تشیع را احیا نماید و با برقراری ارتباطی تنگاتنگ میان نواحی مختلف این حوزه، یکپارچگی فرهنگی ایجاد کند. بنابراین، ایران باید برای بهره برداری حداکثری از فرصت‌های پیش آمده سیاست خارجی‌اش را سامان دهد (اشرف و قنبری، ۱۳۹۲: ۱۳۷-۱۳۵) در عین حال، تحولات ناشی از بیداری اسلامی نیز موجب بازخوانی هویت‌های محلی و دینی از جمله سلفی‌گری و شیعی‌گری شده است. به نظر می‌رسد فرهنگ، عامل اصلی درک، تفسیر، تغییر و تحول در دولت‌های خاورمیانه است. از این رو، بهترین عنوان که برای کل این جریان می‌توان نهاد، احیای سیاسی مذهب است که براساس آن، دین در قالب اراده جمعی، هویت مردم را به طریقی که بتوان دین را در جایگاه یک نیروی انقلابی احیا کند تضمین کرده است و به درستی می‌توان بازتاب چنین اقدامات و تأثیرات ناشی از آن را در جنبش‌های اسلامی کشورهای فلسطین، عراق، تونس، یمن، بحرین، مصر، مشاهده کرد. بر این اساس است که تلاش داعش و گروه‌های تکفیری در عراق و سوریه، شناساندن هویتی متمایز از سایر دولت‌های اسلامی بر اساس تفسیر فرهنگی خاصی است که از اسلام دارند (اشرف و قنبری، ۱۳۹۲: ۱۳۹) در همین راستا، تسری خیزش‌های مردمی به یمن و بحرین موجب شد تا موج انقلابی شیعه هرچه بیشتر به ایران نزدیک گردد. از آنجا که اکثریت مردم این دو کشور را شیعیان تشکیل می‌دهند به طور طبیعی همانند هر کشور دیگری ایران نیز نسبت به حق و حقوق و سرنوشت هم مذهببان خود در منطقه حساس است. بخصوص که در مواردی همچون بحرین که دارای اشتراک تاریخی، قومی، زبانی نیز بوده است. این امر حتی در میان گروه‌های داخلی نیز واکنش‌های بسیاری را برانگیخته است که قطعاً به نوع گفتمان انقلابی شیعه و حمایت از مظلوم شیعیان باز می‌گردد. وجود مبانی مشترک مذهب شیعه و اشتراکات تاریخی فرهنگی، نزدیکی بین نظام ایران و معارضان اسلامی بحرین بویژه شیعیان را موجب شده است. با اینکه اکثریت جمعیت بحرین شیعه مذهب‌اند اما حکومت و قدرت سیاسی در دست اقلیت سنی مذهب این کشور قرار دارد (صالحی و ساسانیان، ۱۳۹۲: ۸۱) بی توجهی‌های سیاسی به شیعیان منطقه باعث شده که آنها در وضعیت نابسامان اجتماعی و سیاسی زندگی کنند در بیشتر کشورهای منطقه اقلیت شیعی در انزوا قرار گرفته و در سطوح حاکمیت نقشی ندارند. در چنین شرایطی وقوع قیام‌های اسلامی مردمی در کشورهای عربی می‌تواند ظرفیت بالقوه‌ی مسلمان شیعه را بالفعل سازد (اخوان کاظمی و شاه قلعه، ۱۳۹۳: ۱۴)

حساسیت‌های نیروهای شیعی زمانی بیشتر می‌شود که موقعیت‌های ژئوپولیتیک شیعیان، در کنار هم در نظر گرفته شود بدین ترتیب از خلیج فارس تا دریای مدیترانه را در بر می‌گیرد. (اخوان کاظمی و شاه قلعه، ۱۳۹۳: ۱۵) در این اثنا، نهضت شیعیان بحرینی به دلیل مزیت‌های خاص خود همچون تاثیرگذاری بر روند جنبش شیعیان عربستان و هم مرزی دریایی با ایران و

قرار گرفتن ناوگان پنجم دریایی آمریکا در این کشور، از اهمیت بالایی برای جمهوری اسلامی برخوردار است. البته در قرون گذشته بحرین جزئی از سرزمین ایران و تحت حاکمیت حکام ایرانی بوده است و بخشی از جمعیت آن را ایرانی‌ها تشکیل می‌دهند. (اخوان کاظمی و شاه قلعه، ۱۳۹۳: ۱۴) شیعه بودن اکثر جمعیت انقلابی بحرین این تصور را در بین سیاستمداران تقویت می‌کند که پیروزی مردم بحرین نخست باعث قدرت‌گیری شیعه در منطقه می‌شود و به شکل گیری یک بلوک شیعی می‌انجامد و ثانیاً این بلوک توسط ایران هدایت و کنترل شده و در راستای تضاد با منافع غرب حرکت خواهد کرد (اخوان کاظمی و شاه قلعه، ۱۳۹۳: ۱۷-۱۶) همچنین اشاعه ارزش‌ها و گسترش ایدئولوژی ایران در منطقه، موجب گسترش عمق استراتژیک ایران در خاورمیانه و جهان اسلام می‌شود. از دید دول مخالف، در حال حاضر تحولی در جهت افزایش قدرت ایران و نقش شیعیان در منطقه خاورمیانه شکل گرفته و ایران تلاش دارد تا بهره‌گیری از هلال شیعی، بر قدرت خود بیفزاید و آن را علیه منافع کشورهای سنی مذهب و نیز منافع منطقه‌ای آمریکا و اسرائیل بکار گیرد (توتی و دوست محمدی، ۱۳۹۲: ۲۱۹) از این رو جهت مهار نیروهای شیعه، تنها راه، ایجاد نیروی ضد شیعه آن هم بگونه‌ای افراطی بود. بر این اساس غربی‌ها و رقبای منطقه‌ای ایران، در شکل‌گیری و گسترش قدرت نیروهای تکفیری سلفی در مناطق شیعه نشین عراق و سوریه اهتمام بسیار نموده اند. عربستان با رواج وهابیت در کشور خود سعی در سرکوب و مقابله با شیعیان داشته و همواره در بیم است تا مبادا شیعیان بحرین نیز در عربستان نفوذ پیدا کنند. اقدامات عربستان در بمباران مناطق شیعه نشین در یمن و انجام یک جنگ نیابتی و مداخله جویانه نظامی تحت عنوان سپر جزیره برای خاموش کردن انقلاب در این کشور و آرام نمودن شیعیان کشورش صورت گرفت. (ابوالحسن شیرازی و مظلوم طبائی، ۱۳۹۱: ۶۰)

همسایگی: گرچه جمهوری عربی سوریه دارای سابقه‌ی تمدنی و فرهنگی و قدمت تاریخی است اما آنچه این کشور را در قرن بیستم و بویژه برای جمهوری اسلامی ایران حایز اهمیت نموده است همجواری با فلسطین می‌باشد. از دید ایران، سوریه یک حلقه مهم مرتبط کننده به لبنان تلقی می‌شود و به عبارتی عرصه مهمی است که به برکت تکامل موفقیت آمیز حزب الله به عنوان یک سازمان اسلامی شیعی می‌تواند نقش یک جبهه ایرانی را علیه اسرائیل ایفا نماید. در حقیقت سقوط دولت اسد موجب تضعیف محور مقاومت می‌شود زیرا سوریه رکن اصلی سیاسی و جغرافیایی مرتبط کننده رهبری ایران با نمایندگان در منطقه حزب الله و سازمان‌های آزادی بخش فلسطینی است. سقوط دولت بشار اسد در سوریه به معنای تصرف اولین خاکریز دفاعی جبهه مقاومت در مقابل رژیم صهیونیستی و غرب است. همچنین حمله به عمق راهبردی جمهوری اسلامی است که ضرورت اولیه تضعیف محور مقاومت اسلامی و مهار ایران قلمداد می‌شود.

شود. از این رو، ایران سعی دارد نقش فعالی را در مدیریت ناآرامی‌های سوریه به سمت راه حلی مسالمت آمیز ایفا نماید. مع ذلک، ایران از همه گزینه‌های مذاکره، گفتگو و روش‌های مسالمت آمیز برای حل مساله سوریه حمایت کرده و با هرگونه دخالت خارجی یا حمله نظامی مخالف است (نیاکویی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۳۵-۱۳۴)

عامل همسایگی خود را زمانی به عنوان اصلی ترین عامل تهدید امنیتی نشان می‌دهد که بدانیم کشوری که دارای مرزهای سرزمینی بسیاری با کشور ماست دچار تغییرات امنیتی است و موجودیت نظامش به خطر افتاده است و نیروهای تروریستی، بشدت از فرصت بدست آمده جهت بی ثبات سازی آن کشور استفاده می‌کنند. از این رو، طرح نزدیک نشدن گروه‌های داعش به مرزهای سرزمینی ایران، این کشور را وادار می‌کند تا تمهیداتی بیاندیشد و از آنجا که با کشیده شدن درگیری‌ها به مناطق مرزی، ضرر و زیان‌هایی به کشور خواهد رسید پس بهتر است با دشمن خارج از مرزهای سرزمینی جنگید و دفاع از کشور را در جبهه‌ی کشور همسایه انجام داد کاری که ایران اسلامی در عراق، در مقابله با داعش می‌کند. ایران سعی دارد، داعش و نیروهای تکفیری را در عراق مهار سازد و اسباب فروپاشی آن را در همان کشور فراهم سازد تا با هزینه کمتری مواجه شود. بنابراین نتیجه‌ی درگیری و جنگ و بی ثباتی در عراق هر چه باشد مستقیماً با امنیت ملی ایران و توان منطقه‌ای ایران برای رسیدن به اهداف مد نظرش در ارتباط است. بنابر همین علت است که ایران به رغم فشار جامعه بین المللی خواهان پایداری رژیم شیعی عراق است. (Bartelland Gray, 2012, 137) به اعتقاد بسیاری جبهه‌ی سوریه و عراق محل تلاقی نیروهای مقاومت به رهبری ایران و کشورهای محافظه کار عربی به رهبری عربستان تبدیل شده است و شکست هر یک از طرفین در این جنگ نیابتی به معنای برتری دیگری در منطقه است (Goodarzi, 2013, 33) برای ایران از دست دادن عراق درست در زمانی که در اوج قدرت منطقه‌ای خود در چند دهه‌ی اخیر است یک فاجعه است. درگیری‌های کنونی در عراق تهدیدی برای قدرت و نفوذ ایران در سطح منطقه است. چرا که سرنگونی رژیم عراق به نوعی شکست شیعیان در این منطقه جغرافیایی است (Bartelland Gray, 2012, 136) بوزان و ویوور نهایت امر نتیجه می‌گیرند که تغییر و تحولات ساختاری و هرگونه ناامنی در چنین مجموعه امنیتی به سه شکل ایجاد می‌گردد.

۱. دگرگونی‌های داخلی در مجموعه امنیتی: هر گونه تحول در الگوی دوستی و دشمنی، دستیابی به سلاح‌های استراتژیک و... با تغییر رژیم سوریه و شکست انقلابیون در بحرین و یمن و مهم تر از همه گسترش داعش در عراق، قطعاً دولت‌های بعدی روابط دوستانه‌ای با ایران نخواهند داشت. حال اگر به چالش‌های منطقه‌ای ایران نگاهی بیاندازیم متوجه می‌شویم که حفظ مجموعه امنیتی محور مقاومت یک ضرورت است. رقابت‌های ایران با عربستان و

ترکیه، سرکوب انقلابیون یمنی و بحرینی توسط آل سعود، گسترش نفوذ داعش در عراق و سوریه، وجود دشمن مشترکی چون اسرائیل، وهزاران وابستگی متقابل امنیتی دیگر مانند جلوگیری از هرگونه اقدام تروریستی در منطقه حاکی از اولویت و اهمیت حفظ محور مقاومت است.

۲. دگرگونی‌های خارجی: در اینجا یک قدرت بزرگ وارد مجموعه امنیتی می‌شود این ورود می‌تواند از طریق مداخله، پشتیبانی از نیروهای مخالف، ارسال اسلحه، حمایت‌های آموزشی و کمک‌های مالی و هر گونه اقدامی جهت اختلال و فروپاشی مجموعه امنیتی باشد. (عبدالله خانی، ۱۳۸۳: ۲۸۵-۲۸۳) حمایت همه جانبه دولت‌های سنی نشین منطقه همچون قطر، ترکیه و در صدر آنها عربستان از گروه‌های تکفیری سلفی و داعش، تلاشی جهت از هم پاشیدن اقتدار شیعیان در منطقه و منزوی نمودن ایران است. این تلاش‌ها از سوی عربستان بشدت و در تمام جبهه‌ها پیگیری می‌شود. بگونه‌ای که روابط دو کشور با سردی و بشکل تقابل جویانه با یکدیگر در منطقه مواجه شده است. همانطور که می‌دانیم پس از انقلاب اسلامی و خروج ایران از بلوک غرب و انتخاب مشی مستقل، معادلات استراتژیک منطقه دگرگون گشت و ایران و عربستان دارای تعارضات ایدئولوژیک عمیقی شدند، بگونه‌ای که استراتژی امریکا پس از انقلاب ایران بر مبنای رقابت این دو و در اتحاد با عربستان تعریف شد. پس از سقوط صدام حسین نیز دو کشور تلاش بسیاری برای نفوذ در عراق نمودند که البته با روی کار آمدن دولت شیعی در عراق؛ ایران دست برتر را یافت و جایی برای نفوذ عربستان باقی نماند (Milani, 2011) از دیگر سو، رقابت دو کشور شیعه - فارس با سنی - عربی بر سر رهبری منطقه و جهان اسلام امکان هرگونه همکاری نزدیک را از بین می‌برد. (Burk, 2004, 26) همچنین ساختار جمهوری اسلامی درست در نقطه‌ی مقابل رژیم پادشاهی قرار دارد. رژیم عربستان، محافظه کار و طالب حفظ وضع موجود است و از نظر ساختاری نمی‌تواند پذیرای تحولات گسترده باشد. همچنین در ایستارهای امنیتی، عربستان در برابر ایران قرار می‌گیرد. بر همین اساس، با وجود پیشنهادات متعدد ایران برای شکل گیری اتحادیه‌ای متشکل از همه‌ی کشورهای حاشیه خلیج فارس، عربستان و کشورهای پیرو سیاست خارجی وی، ایران را از هر گونه ترتیباتی خارج ساختند. عربستان علت این امر را بدبینی نسبت به برنامه‌های نظامی ایران می‌داند. همچنین در جهت گیری‌های امنیتی عربستان، حضور نیروهای امریکایی در منطقه دارای اهمیت است در حالی که ایران مخالف حضور نیروهای ورامنطقه‌ای در خاورمیانه است. از سوی دیگر، دستیابی ایران به فناوری هسته‌ای از منظر عربستان یعنی ساخت بمب اتم و این شکاف عظیمی میان سلاح‌های دو کشور ایجاد کرد. در مجموع، دو کشور هیچگونه مشابهت مذهبی، قومی و فرهنگی ندارند و در نتیجه امکان همکاری‌های گسترده دو کشور تا حدود زیادی منتفی است

(آقایی و احمدیان، ۱۳۸۹: ۱۴) در پرده‌ی آخر، دگرگونی عمده در منطقه که شامل قدرت‌یابی شیعیان عراق و پیروزی‌های حزب الله و نهایتاً انقلاب ملت‌های منطقه علیه رژیم‌های دیکتاتور تماما به ضرر امنیت ملی عربستان تمام شد. با حمله‌ی ایالات متحده به عراق سایر کشورهای منطقه مانند عربستان و جمهوری اسلامی ایران رقابت جدی جهت شکل‌دهی مناسب به روند اوضاع عراق را آغاز کردند. به رغم حساسیت‌های مذهبی و قومی دولت عربستان، بالاخره پس از روندی دموکراتیک، دولت شیعی در عراق قدرت را در دست گرفت. در حالی که حاکمان دولت عربستان امیدوار بودند پس از سرنگونی صدام حسین، در بدترین شرایط یک رژیم لیبرال که صرفاً تنش‌های حاد در روابط خود با جمهوری اسلامی ایران نداشته باشد قدرت را در دست گیرد. اما این امیدواری‌ها با روی کار آمدن شیعیان طرفدار ایران در انتخاب ژانویه ۲۰۰۵ به یاس و نومیدی تبدیل شد (نادری نسب، ۱۳۸۹: ۳۲۵) قدرتمند شدن شیعیان در منطقه موجب کاهش نفوذپذیری منطقه از سیاست‌های عربستان می‌شود. از همین رو، رفتار امریکا در عراق خشم کشورهای عربی و در راس آنها عربستان را برانگیخت زیرا به رسمیت شناختن شیعیان در راس قدرت در عراق یعنی گسترش نفوذ جمهوری اسلامی ایران در منطقه. بی شک حضور ساختارهای مبتنی بر شریعت اسلامی شیعی می‌تواند بر ضریب امنیت سیاسی جمهوری اسلامی در منطقه و جهان بیافزاید. عربستان هنوز بطور رسمی دولت شیعی عراق را به رسمیت نشناخته و مقامات رسمی این کشور هیچگونه سفری به عراق نداشته‌اند. عربستان همچنین در اجلاس‌های کشورهای همسایه عراق، علناً مراتب نگرانی خود را از نفوذ جمهوری اسلامی ایران در عراق اعلام نموده است<sup>۱</sup> (نادری نسب، ۱۳۸۹: ۳۲۸) با رشد قارچ گونه‌ی نیروهای داعشی در عراق، عربستان اولین کشوری بود که حمایت همه جانبه مالی و تجهیزات نظامی را در اختیار وی قرار داد. جالب است بدانیم که افراد بسیاری از این کشور به گروه تروریستی داعش پیوسته‌اند و حتی بسیاری از مناصب سطح بالای داعش را در اختیار دارند. عربستان در تلاش است با صرف هزینه‌های هنگفت، گروه داعش که مبانی فکری بسیار نزدیکی با وهابیت دارد را در عراق و سوریه به قدرت برساند. در همین راستا برای عربستان، وجود سوریه عربی که بر پایه‌ی حکومت شیعی و حاکمان علوی است موجب افزایش ضریب امنیت سیاسی ایران می‌شود و به نوعی مشروعیت گفتمان اسلامی شیعه را تقویت می‌کند. مع الوصف، این امر مایه‌ی نگرانی ریاض شده و سرانجام عربستان را به واکنش علیه سوریه وا داشته است. از دید عربستان، سرنگونی اسد به معنای از بین رفتن مهم‌ترین متحد ایران در منطقه است و تهران با سرنگونی نظام حاکم بر دمشق بسیار تضعیف خواهد شد عاملی که زمینه را برای عربستان سعودی مهیا می‌کند تا رهبری ائتلافی سنی طرفدار و همپیمان با غرب را بر عهده بگیرد. (ذوقی بارانی و دیگران، ۱۳۹۰: ۲۰۷) ایران و عربستان در تحولات لبنان در دهه‌ی اخیر نیز در مقابل یکدیگر قرار گرفتند که باز به شکست عربستان تمام شد. از جمله مهم‌ترین آنها جنگ سی و

سه روزه حزب الله با اسرائیل در تابستان ۲۰۰۶ بود. (Sutherlin, 2013,3) اما آنچه بیش از هر چیز عربستان را ناراحت و خشمگین ساخته، دستیابی ایران به ساخت و تولید فناوری هسته‌ای است. از ابتدای مطرح شدن موضوع هسته‌ای ایران در محافل بین المللی عربستان نه تنها بصورت مستقل بلکه در چارچوب شورای همکاری خلیج فارس در مقاطع مختلف به اتخاذ موضع پرداخت چرا که ایران هسته‌ای می‌تواند توازن قوای منطقه‌ای را به نفع خود تغییر دهد و این موضوع با توجه به تقویت مواضع و جایگاه ایران در عراق، لبنان و فلسطین حائز اهمیت فراوانی است. از همین رو در تحولات بیداری اسلامی، عربستان سعودی یکی از حامیان اصلی تسلیح و تجهیز نیروهای مخالف سوری و داعشی‌ها در عراق است تا بتواند قلب محور مقاومت را نابود نماید و گروه‌های سلفی و وهابی تندرو در منطقه قدرت یابند. و حداقل فرصت بهره برداری امنیتی را از ایران بازستاند. (Milani, 2011) بنابراین، سوریه و عراق صحنه‌ی روریارویی و رقابت بازیگران منطقه‌ای و بین المللی است (Baroud, 2011)

۳. تحت الشاع قرار دادن مجموعه از طریق اقدام همزمان چند قدرت بزرگ: مع الوصف، قدرت‌های بزرگ با ارسال اسلحه و تجهیزات نظامی و حمایت‌های مادی و آموزشی از تکفیری‌های سنی منطقه و حضور مستقیم در سوریه سعی در فروپاشی نظام این کشور و از هم پاشیدن چنین مجموعه امنیتی دارند. اقدام مشترک اتحادیه ی عرب و خروج سوریه از این اتحادیه، تصویب قطعنامه‌های بین المللی، اعمال تحریم‌ها و هر گونه اقدامات خرابکاری از سوی دشمنان این مجموعه توسط دولت‌های عربستان، ترکیه، قطر، و.... در سوریه همگی نشان از همت جدی این کشورها در فروپاشی مجموعه امنیتی ایران، سوریه، عراق و حزب الله است. مجموعه‌ای که به صورت شکل هلال، میان خاورمیانه و حاشیه‌ی خلیج فارس را فرا گرفته و روز به روز بر قدرت آن افزوده می‌شود.

غرب به همراه سایر کشورهای عربی منطقه، سوریه را یک متحد استراتژیک با منافع اساسی مشترک می‌دانند که بسیار نزدیک به ایران اقدام می‌کند و در مجموعه امنیتی مقاومت یک عنصر قوی بشمار می‌رود این رویکرد پس از حادثه‌ی یازده سپتامبر قوت بسیاری یافته است. ریچارد هاس در مقاله‌ای در مجله‌ی foreign affairs تحت عنوان خاورمیانه‌ی جدید می‌نویسد با تغییر موازنه قدرت در خاورمیانه و خلیج فارس و بوجود آمدن عنصر شیعی در عراق و پیروزی حزب الله در لبنان، افول قدرت امریکا آغاز شده است و این ترس کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس و اقتدارگرایان سنی عرب را برانگیخته است. بنابراین جنگ علیه سوریه در واقع جنگ در دو جبهه ایران و فلسطین است. در صورت تضعیف ایران، حزب الله نیز سقوط می‌کند. پرواضح است تلاش برای حفظ و بقای رژیم صیہونیستی به عنوان یک همپیمان راهبردی، یکی از اهداف مهم راهبردی امنیتی امریکا در خاورمیانه محسوب می‌گردد (the us national security strategy, 2010) از نظر غرب، جمهوری اسلامی ایران، شاخص‌ترین و سر

سخت‌ترین دشمن امریکا و اسرائیل در منطقه و جهان است. این کشور امنیت جریان انرژی خاورمیانه را به سمت غرب به چالش می‌کشد، فرایند صلح در خاورمیانه را مورد خدشه قرار داده، اسرائیل را به رسمیت نمی‌شناسد و موجودیت آن را زیر سوال می‌برد و به گروه‌های جهادی کمک‌های مادی و معنوی می‌نماید، منادی و ترویج دهنده اسلام سیاسی است که ارزش‌های امریکایی را زیر سوال برده و منادی ارزش‌های اسلامی متضاد با آن است. (نیاکویی و بهمنش، ۱۳۹۱: ۱۱۲) غرب به سرکردگی ایالات متحده همزمان با اعمال فشارهای اقتصادی و سیاسی، نابودی و برکناری رژیم اسد را که مانند بریدن دو دست توانای ایران است در دستور کار خود قرار دادند. این کشور همپیمان استراتژیک ایران در برابر گروه کشورهای عربی به رهبری عربستان و همچنین اسرائیل است (Bolton:2011) پس سقوط رژیم اسد ضربه بزرگی به محور مقاومت و ایران می‌زند چون سوریه تنها پایگاه برون مرزی ایران در خاورمیانه عربی است و تنها مسیر مطمئن و قابل دسترس برای کمک به حزب الله است (شوسودوفسکی، ۱۳۹۰: ۵۷) اظهارات معاون وزیر امور خارجه ایالات متحده در مورد وضعیت بحرانی سوریه و اینکه اگر رهبران دمشق در روابط خود با حزب الله لبنان، جنبش حماس در فلسطین و ایران تجدید نظر کند، اوضاع داخلی سوریه به حالت عادی باز خواهد گشت، پرسش‌های گوناگونی را درباره نقش ایالات متحده در طراحی و تشدید بحران داخلی سوریه مطرح می‌کند (موسوی، ۱۳۸۹: ۵) کشورهای محافظه کار عربی معتقدند که با سرنگونی رژیم اسد و روی کار آمدن دولتی همسو با آنها، نقش ایالات متحده در جهت پیگیری فرایند صلح خاورمیانه گسترش می‌یابد و منطقه‌ای امنی به دور از قدرت‌یابی نظام جمهوری اسلامی ایران رخ می‌دهد. مع الوصف، هرچند شرایط دشواری از سوی کشورهای منطقه و فرامنطقه اعمال گشته و هدف نابودی رژیم سوریه و دولت شیعی عراق است اما ایران مجبور است جهت حفظ مجموعه امنیتی مقاومت، مجموعه‌ای که نه تنها تهدیدات امنیتی را از آن دور می‌سازد بلکه قدرت مانور فوق العاده‌ای به او در منطقه می‌بخشد، تلاش کند.

### نتیجه گیری

واقعیت این است که تحولات خاورمیانه و تسری موج خیزش‌های مردمی در منطقه، آن هم به سرعت موجب تصمیم‌های متفاوت بازیگران در سیاست خارجی شان شده است. از سوی دیگر عوامل متعددی وجود دارند که در میزان و نوع نقش بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و همچنین خیزش‌های مردمی تأثیر گذارند که شاید کمتر بتوان تمامی این عوامل را در چارچوب یک تئوری خاص و واحد سنجید. بنابراین به دلیل وجود ابعاد گسترده تحولات منطقه، بنظر می‌رسد مکتب کپنهاگ و تئوری مجموعه امنیتی بوزان، روشن‌ترین و جامع‌ترین تحلیل را از وقایع خاورمیانه و نحوه موضع‌گیری جمهوری اسلامی اذعان می‌دارد. از سوی دیگر سیاست خارجی



ایران همواره در چارچوب محور مقاومت در منطقه عمل نموده است. بر این اساس، پژوهش حاضر تلاش نمود که در قالب تئوری امنیتی بوزان نشان می‌دهد که با تسری تحولات اخیر به یمن و بحرین و شکل‌گیری بحران در عراق و سوریه چه فرصت‌ها و تهدیدهای امنیتی برای ایران ایجاد شده و از سوی دیگر راهبردهای امنیتی منطقه چه تغییری نموده است که حفظ محور مقاومت، جزء اصلی دکترین امنیتی ایران تبدیل شده است. از این رو شاهدیم که وابستگی متقابل امنیتی میان ایران و محور مقاومت، الگوی دوستی و دشمنی در منطقه نسبت به ایران، مجاورت و همچنین عوامل فرهنگی، مذهبی در سیاست خارجی امنیتی ایران بسیار حایز اهمیت است و امنیت ایران را به ثبات امنیتی در محور مقاومت گره زده است. از همین روست که سرنگونی دولت بشار اسد و دولت شیعی عراق موجب تضعیف محور مقاومت و گفتمان شیعه، انزوای جمهوری اسلامی ایران، از دست رفتن جبهه‌ی سوریه و عدم دسترسی ایران به حزب الله و حماس، برتری یافتن عربستان و دولت‌های معاند ایران در منطقه و نهایتاً کاهش ضریب امنیتی ایران می‌شود و البته روی کار آمدن یک دولت شیعی در بحرین و یمن موجب افزایش عمق استراتژیک ایران در منطقه، تقویت گفتمان شیعی در منطقه و افزایش قدرت مجموعه امنیتی محور مقاومت شده و ضریب امنیتی ایران را بشدت افزایش می‌دهد.

## یادداشت‌ها

۱. در اجلاس آوریل ۲۰۰۸ که در کویت برگزار گردید سعود فیصل وزیر امور خارجه عربستان با لحن تنندی با وزیر امور خارجه ایران برخورد نمود به هر حال پس از برپایی دولت شیعی در عراق دولت عربستان حتی یک نامه هم برای دولتمردان عراق؛ نفرستاده است

## کتابنامه

۱. آقای، احمد و احمدیان، حسن (۱۳۸۴). روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی: چالش‌های بنیادین و امکانات پیش رو. فصلنامه سیاست، دوره چهارم، شماره ۳.
۲. اخوان کاظمی، مسعود و شاه قلعه، صفی‌الله (۱۳۹۳). باز تعریفی از ژئوپلیتیک شیعه با نگاهی به انقلاب بحرین. فصلنامه شیعه شناسی، سال دوازدهم، شماره ۴۵.
۳. اشرف نظری، علی و قنبری، لقمان (۱۳۹۲). خاص‌گرایی فرهنگی و بازتولید هویت‌های دینی: با تأکید بر جنبش بیداری اسلامی. مطالعات جهان اسلام، سال اول، شماره سوم، زمستان.
۴. امیدی، علی (۱۳۸۷). چیستی و چگونگی سیاست خارجی مقایسه‌ای. مطالعات موردی روابط ایران و سوریه. مطالعات خاورمیانه، شماره ۵۳.

۵. بوزان، باری (۱۳۷۸). مردم، دولت، هراس. ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۶. بوزان، باری و ویووال (۱۳۸۸). مناطق و قدرت‌ها. ترجمه‌ی رحمان قهرمانپور، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۷. پورحسین، ناصر (۱۳۹۱). آثار بحران سوریه بر مساله فلسطین. مطالعات فلسطین، شماره ۱۸، پاییز.
۸. توال، فرانسوا (۱۳۸۴). ژئوپلیتیک شیعه. ترجمه‌ی کتابیون باصر، تهران: ویستار، چاپ دوم
۹. توتی، حسینعلی و دوست محمدی احمد (۱۳۹۲). تحولات انقلابی بحرین و بررسی راهبردهای سیاست خارجی ایران در قابل آن. فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال دهم، شماره ۳۳.
۱۰. ذوقی بارانی، کاظم و قادری کنگاوری، روح الله و فراتی، محمدرضا (۱۳۹۰). تحلیل ژئوپلیتیک سوریه، بستری برای تدوین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه. سیاست دفاعی، شماره ۷۷، زمستان.
۱۱. رجبی، سهیل (۱۳۹۱). واکاوی جایگاه و نقش استراتژیک سوریه در مناسبات منطقه ای و بین المللی. فصلنامه پانزده خرداد، دوره سوم، سال دهم شماره ۳۴ زمستان.
۱۲. ساجدی، امیر (۱۳۹۲). بحران سوریه و دخالت قدرت‌های بیگانه. پژوهشنامه روابط بین-الملل
۱۳. شوسودوفسکی، کایکل (۱۳۹۱). علت اصلی جنگ امریکا علیه سوریه. ترجمه‌ی مهشید الوندی، سیاحت غرب، سال دهم، شماره ۱۱۰، بهار.
۱۴. صالحی، جواد و ساسانیان، سعید (۱۳۹۲). بررسی تغییرات سامانه نظم متأثر از تحولات خاورمیانه با تمرکز بر ژئوپلیتیک شیعه در سال ۲۰۱۱. فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال سوم، شماره دوم
۱۵. عبدالله خانی، علی (۱۳۸۳). نظریه‌های امنیت، مقدمه‌ای بر طرح ریزی دکترین امنیت ملی. تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران، چاپ اول
۱۶. کتاب سبز سوریه، (۱۳۸۷) انتشارات وزارت امور خارجه،
۱۷. موسوی، حسین (۱۳۸۹). بیم‌ها و امیدها در بحران سوریه. مطالعات خاورمیانه، شماره ۶۳
۱۸. موسوی، حسین (۱۳۸۸). بلندی‌های جولان و امنیت رژیم صهیونیستی. فصلنامه مطالعات راهبردی، سال دوازدهم، شماره ۲، تابستان
۱۹. نادری نسب، پرویز (۱۳۸۹). چالش‌های روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان در منطقه. فصلنامه سیاست، دوره ۴۰، بهار.

۲۰. نصری، قدیر (۱۳۸۹). سه فرمول کلیدی برای درک منطق منازعه در خاورمیانه. دیدگاه باری بوزان، <http://fc.merc.ir>
۲۱. نطق پور، مهدی و بشارتی، محمدرضا (۱۳۹۰). علل همگرایی بین ایران و سوریه و تاثیر آن بر امنیت سیاسی جمهوری اسلامی ایران، مطالعات دفاعی و امنیتی، شماره ۶۳، زمستان ۲۲. نیاکویی، امیر و بهمنش، حسین، (۱۳۹۱). بازیگران معارض در بحران سوریه، اهداف و رویکردها، روابط خارجی، شماره ۱۶، زمستان.
23. AĞCA, Fehmi, The Effect of Syria crisis on the transformation and Integration of the **Middle East**, **Bilge Sstrateji, C ilt5, Sayı 8, Bahr**2013.
24. Baroud, Ramzy, Syrian uprising : u.s follows a failed path, **Foreign Policy Journal**, October 6, 2011.
25. Bartell, Dawn L. and Gray, David H. , Conflict in Syria and the Opportunity to Reduce Iran's Regional Influence and Iran's Threat to the International Community , **Global Security Studies, Volume 3, Issue 4, Fall 2012**.
26. Bolton, k.R, Iran: the next Domino? February 22, 2011, <http://www.foreignpolicyjournal.com>.
27. Burk, David. m, Saudi security challenges for the post-saddam Era, Naval post graduate school Monterey , **California**, 2004.
28. Buzan, barry and waever, dewide (1998) Regional and Powerthe structure of international security , New York: **Cambrige University Press**.
29. Buzan, barry and waever, Ole (2003) Regional and Powerthe structure of international security , New York: **Cambrige University Press**.
30. Fishman, Brian , The Conflict in Syria An Assessment of US Strategic Interests, RAND Corp, **New America Foundation**, March 2013.
31. Goodarzi, Jubin M., Syria and Iran: Alliance Cooperation in a Changing Regional Environment, **Ortadoğu Etütleri**, Volume 4, No 2, January 2013
32. [http://www.foreignpolicy.com/articles/2012/06/04/the\\_real\\_reason\\_to\\_intervence\\_in\\_syria?page=,1](http://www.foreignpolicy.com/articles/2012/06/04/the_real_reason_to_intervence_in_syria?page=,1).
33. Milani, Mohsen .m, Iran and Saudi Arabia squere off, October 11, 2011 <http://www.Foreign Affairs.com>.
34. Segall, Michael , **The Role of Iranian Security Forces in the Syrian Bloodshed** , Jerusalem Center for Public Affaris, No. 589 May-June 2012.
35. Sutherland, John W., The Syrian Dilemma: a U.S. led Invasion or a U.N. Sponsored Resolution, **International Journal of Humanities and Social Science** Vol. 3 No. 1; January 2013.
36. the us national security strategy on may 27, 2010, [www.whitehouse.gov](http://www.whitehouse.gov).